

wA Critical Review of the Relationship between "Science and Religion" in the Perception of Spiritual Truth from the Perspective of Dan Brown

Mohammad Hosin Kiani¹ 

1. Department of Philosophy and theology, Faculty of Islamic Studies, University of Ahl al -Bayt International University, Tehran, Iran. E-mail: kiani@abu.ac.ir, <http://doi.org/0000-0001-5956-129X>

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025 March 12

Revised: 2025 July 7

Accepted: 2025 July 18

Published online:

Keywords:

Fiction

Empirical Sciences

Semiotics

Religious Belief

Interaction

ABSTRACT

Brown, through his spiritual-mystery novels, explores various concepts, all of which can be analyzed based on the relationship between science and religion. Thus, the question arises: Can his perspective on "science and religion" offer a new understanding of spiritual truth? This article, employing an analytical-critical method, examines Brown's interpretation through the lens of "semiotics," arguing that the duality of science and religion is established in two interrelated dimensions: the "conflict between science and religion" and the "continuity of truth and spirituality." However, the research findings indicate that Brown's idea lacks sufficient credibility, as the evaluation of the primary data that form the epistemic foundation of his narratives is flawed in terms of authenticity and reliability. On the one hand, his explanation of the relationship emphasizes a notion of conflict and distinction. Yet, in an "interactive approach," neither is science introduced as the sole tool for discovering truth, nor is religion regarded as an obstacle to scientific progress. Instead, both contribute to a deeper understanding of truth within a framework of dialogue and harmony. On the other hand, Brown presents science as the primary tool for deciphering truth, whereas this unilateral perspective diminishes the role of religion in discovering truth and overlooks the significance of religious beliefs in understanding spiritual truth. Consequently, his perspective is questionable in terms of methodology, content, and the lack of a comprehensive model for interaction.

Cite this article: kiani, Mohammad hosin (2025). A Critical Review of the Relationship Between "Science and Religion" in the Perception of Spiritual Truth from the Perspective of Dan Brown. *Philosophy of Religion*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/0000-0001-5956-129X>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/0000-0001-5956-129X>

بررسی انتقادی رابطه «علم و دین» در ادراک حقیقت معنوی از دیدگاه دن براون

محمدحسین کیانی¹

1. گروه فلسفه و کلام، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت، تهران، ایران، رایانامه: kiani@abu.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: 1403/12/22
تاریخ بازنگری: 1404/4/16
تاریخ پذیرش: 1404/4/27
تاریخ انتشار:

داستان
علوم تجربی
نمادشناسی
باور دینی
تعامل

براون در قالب داستان‌های معنوی-رمزآلود به مفاهیم گوناگونی اشاره دارد که جملگی بر بنیاد رابطه علم و دین تحلیل‌پذیر است. بدین‌سان، پرسش این است که آیا دیدگاه او درباره «علم و دین» می‌تواند درک جدیدی از حقیقت معنوی ارائه دهد؟ مقاله حاضر، با روش تحلیلی-انتقادی به بررسی خوانش براون تحت ایده «نمادشناسی» می‌پردازد؛ بدین‌معنا که دوگانه علم و دین برای فهم حقیقت در دو نسبت قوام می‌یابند: «نزاع علم و دین» و «پیوستگی حقیقت و معنویت». لکن، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایده براون از اعتبار کافی برخوردار نیست؛ چرا که ارزیابی داده‌های اولیه که شالوده معرفتی داستان‌ها را شکل می‌دهند به‌لحاظ سندیت و پشتوانه مخدوش است. از یک‌سو، در تبیین رابطه بر نوعی اندیشه تعارض و تمایز تاکید می‌کند؛ حال آنکه در «رویکرد تعاملی» نه علم به‌عنوان تنها ابزار کشف حقیقت معرفی می‌شود و نه دین به‌عنوان مانعی در برابر پیشرفت علمی تلقی می‌گردد. بلکه هر دو در چارچوبی مبتنی بر گفت‌وگو و هماهنگی به درک عمیق‌تر حقیقت یاری می‌رسانند. از سوی دیگر، علم را به‌عنوان ابزار اصلی رمزگشایی حقیقت مطرح می‌سازد؛ حال آنکه این رویکرد یکجانبه‌نگرانه نقش دین را در کشف حقیقت کمرنگ کرده و اهمیت باورهای دینی را در فهم حقیقت معنوی نادیده می‌گیرد. بدین‌سان، نگرش او به‌لحاظ روش، محتوا و به‌دلیل عدم ارائه مدل جامع برای تعامل محل تردید است.

استناد: کیانی، محمدحسین (1403). بررسی انتقادی رابطه «علم و دین» در ادراک حقیقت معنوی از دیدگاه دن براون. *عنوان مجله*، 2 (4)، 1-20.

DOI: <http://doi.org/0000-0001-5956-129X>



© نویسنده‌گان.

DOI: <http://doi.org/0000-0001-5956-129X>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

بررسی انتقادی رابطه «علم و دین» در ادراک حقیقت معنوی از دیدگاه دن براون

1. مقدمه

دن براون نویسنده معنوی و رمان‌نویس سبک رمزآلودی است¹ که متأثر از سه رهیافت گوناگون به تالیف رمان‌های متعددی پرداخته است. در واقع، تالیفات براون متأثر از سه ویژگی بارز است؛ نخست، نسبت علم و دین و اینکه او مجذوب روابط پیچیده

¹ دن براون (Daniel Brown) به سال 1964 میلادی در نیوهمپشایر (New Hampshire) ایالت متحده آمریکا به دنیا آمد. تحصیلات خود را در آکادمی فیلیپس (Phillips Academy) واقع در شهر اکستر (Exeter) به انجام رساند و سپس، به کالج امرست (Amherst College) راه یافت و به سال 1986 از آنجا فارغ التحصیل شد. او که مجذوب هنر و نویسندگی شده بود، به‌هنگام تحصیل به آموزش ادبیات نیز پرداخته و موفق به تالیف داستان‌های گوناگونی شد. به تدریج، رمان‌های براون با استقبال جهانی مواجه شد. چنانکه اغلب آنها به 56 زبان ترجمه و تاکنون بیش از 200 میلیون نسخه از آنها به فروش رفته است. رمان «قلعه دیجیتال» به سال ۱۹۹۶ میلادی جز پرمخاطب‌ترین رمان اینترنتی در آمریکا شناخته شد. براون در سال 2005 میلادی توسط مجله تایمز به عنوان یکی از 100 فرد با نفوذ در جهان برگزیده شد. به

و اغلب متناقض‌نمای علم و دین است. دوم، ادبیات داستانی به‌منزله دغدغه اصلی و اینکه به بیان اندیشه‌هایش از این منظر پرداخته است؛ سوم، آموزه‌های مسیحیت به‌دلیل سلاقی فردی و رویکردی که در دانشگاه‌های محل تحصیل او حاکم بوده است. بدین‌سان، درون‌مایه داستان‌های براون اغلب درباره نمادشناسی از وقایع تاریخی مرتبط با مسیحیت است. وی در رمزگشایی رخدادها و نمادها چشم‌انداز نوینی به‌سوی ادبیات پلیسی رقم می‌زند؛ ادبیاتی مبتنی بر روانشناسی که توأمان به تاریخ علم و دین نیز وابستگی فراوان دارد. در واقع، ادبیات معمایی براون به آداب مذهبی و رسوم فرقه‌ای توجه رمزآلودی دارد و توأمان، در متن بسیاری از داستان‌ها نیز نوعی تفکر الحادگونه و یا لاقل، ضد کاتولیکی را به نمایش گذاشته و باورهای دینی را به چالش می‌کشد.

توضیح وقایع پیچیده و کوشش برای رمزگشایی از نمادها یا رخدادها درون‌مایه بسیاری از داستان‌های براون را تشکیل می‌دهد. در این میان، نسبت علم و دین در فهم حقایق معنوی-شبه‌معنوی در اکثر آثار او حضور دارد؛ چرا که او درک نمادها که اغلب به‌گونه معنوی و متافیزیکی پنداشته می‌شود را در نسبت علم و دین همچون معیاری برای انکشاف حقایق قلمداد کرده است. بدین‌سان، پرسش مقاله این است که آیا دیدگاه دن براون در رابطه «علم و دین» می‌تواند درک جدیدی از حقیقت معنوی ارائه دهد؟ بدین‌سان، در مقام ارائه پاسخ به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و روش تحلیلی - انتقادی نشان می‌دهیم که نخست، می‌توان ایده براون را با بررسی رویکردش تحت عنوان «نمادشناسی» دنبال کرد. بدین‌معنا که دوگانه علم و دین به‌منظور فهم حقیقت در دو نسبت قوام می‌یابند: نخست، رابطه متعارض علم و دین؛ دوم، نسبت حقیقت و معنویت. سپس توضیح می‌دهیم که تقریری که براون در این‌باره بیان می‌کند با چندین ایراد مواجه است؛ نخست، ارزیابی داده‌های اولیه که شالوده معرفتی داستان‌ها را شکل می‌دهند و دوم، تزلزل ایده تعارض یا تمایزی که براون در نسبت علم و دین مدنظر قرار می‌دهد.

تاکنون چندین یادداشت، گفتگو و مقاله‌ی تحلیلی به زبان فارسی و در قالب نقدهای ژورنالیستی و اغلب غیرآکادمیک درباره آثار دن براون تالیف شده است؛ موضوع این نوشته‌ها نیز اغلب در زمینه‌های داستان‌پردازی، جنبه‌های تاریخی و ترجمه‌ی آثار او بوده است؛ در این میان، پژوهش علمی مشاهده نشد که به‌طور مشخص به بررسی نسبت میان «علم و دین» و «ادراک حقیقت معنوی» در اندیشه‌ی دن براون پرداخته باشد. از این‌رو، پژوهش حاضر از پیشینه مستقیم برخوردار نبوده و می‌کوشد خلأ موجود در مطالعات تحلیلی پیرامون بنیان‌های معرفتی و معنوی آثار براون را بررسی کند.

2. نمادشناسی

آثار براون دربردارنده اطلاعاتی پیرامون اسطوره‌های باستان، خدایان و به‌ویژه خدایان مؤنث، سنت‌های پگانیسم¹، یهودیت، دیر صهیون، انجمن‌های فراماسونری و باورهای مسیحیت، فرقه‌های مذهبی و غیره است و اغلب شامل نقدهای او پیرامون

سال 2006 میلادی، رمان «رمز داوینچی» تحت همین عنوان و با بازی تام هنکس (Tom Hanks) و کارگردانی ران هوارد (Ron Howard) به روی پرده سینماها رفت و جز 5 فیلم پرفروش سال 2006 جهان لقب گرفت. چنانچه رمان «فرشتگان و شیاطین» نیز به سال 2009 میلادی نمایش داده شد و توانست امتیاز هنری و فروش موفقیت‌آمیزی را رقم زند.

¹ Paganism

تعارضات دینی-معنوی در ادیان انسانی و تحریف شده می‌شود. این سبک نوشتار و رویکرد فکری به ویژه در «فرشتگان و شیاطین» به همراه دو اثر دیگر یعنی «راز داوینچی» و «نماد گمشده» که سه‌گانه مشهور براون را تشکیل می‌دهند، حضور جدی دارند. در این میان، شخصیت داستانی پروفسور رابرت لنگدن^۱ در اغلب رمان‌ها حضور دارد^۲. او استاد نشانه‌شناسی مذاهب و نمادشناسی در دانشگاه هاروارد^۳ است که برای حل انواعی از چالش‌ها که درون‌مایه رمان‌های براون را شکل داده، فرا خوانده می‌شود. این مسائل که مملو از معماها و حوادث را تشکیل می‌دهند یکسره وابسته به نمادها و نشانه‌ها هستند^۴. نمادهایی که بر اساس مجموعه‌ای از هنجارهای مذهبی یا قراردادهای فرقه‌ای حامل پیام‌های مهمی به‌شمار می‌روند.

برای نمونه، دن براون در «فرشتگان و شیاطین» نشان می‌دهد که چگونه رابرت لنگدون به همراه ویتوریا و ترا^۵ - دانشمند تجربی - در مورد ارتباط قتل یک فیزیکی‌دان در سرن^۶ با یک گروه باستانی به نام اشراقیون و رابطه آنها با واتیکان تحقیق می‌کنند و اینکه این جستجو چگونه منجر به دفع یک توطئه توسط اشراقیون می‌شود؛ چرا که اشراقیون در نظر دارند تا واتیکان را به هنگام جلسه انتخاب پاپ منفجر کنند. در واقع، لنگدون و ترا درون دخمه‌های کلیساهای متروک که مخفیگاه بازمانده اشراقیون است، به کشف حقایق معنوی دست می‌یابند.

چنانکه معمای «راز داوینچی» از حکاکای نماد ستاره پنج‌پر بر پیکر قربانی آغاز می‌شود. در این هنگام، لنگدن توضیح می‌دهد که «ستاره‌ی پنج‌پر! یکی از قدیمی‌ترین نمادهای جهان. تقریباً از چهار هزار سال قبل از مسیح استفاده می‌شده. «معناش چیست؟» لنگدن همیشه در پاسخ به این سؤال تردید داشت. گفتن معنای یک نماد به کسی، مانند آن بود که بگویی یک آهنگ چطور در آنها احساسی را ایجاد می‌کند. [چرا که این احساس] برای هر کسی متفاوت بود. کلاه سفید کوکلاکس کلان^۷، نفرت و نژادپرستی را در امریکا تداعی می‌کرد، اما، همین نشان در اسپانیا معنای ایمان مذهبی را با خود به همراه داشت. نمادها در شرایط متفاوت معانی متفاوتی دارند» (براون، 1385 الف: 34). چنین توضیحاتی اغلب بر پیچیدگی و جذابیت داستان‌ها افزوده است. در این میان، دو مسئله همواره در اندیشه دن براون حائز اهمیت است:

1.2. نزاع علم و دین

¹ Robert Langdon

² برای نمونه نگاه کنید به داستان‌های «فرشتگان و شیاطین»، «رمز داوینچی»، «نماد گمشده»، «دوزخ» و «پیدایش».

³ Harvard University

⁴ نمادها اموری هستند که در زندگی روزمره به کار می‌روند و اغلب به معنای نشانه یا کنش‌هایی هستند که قرار است بر اساس مجموعه هنجارها یا قراردادهای مشترکی، معنایی را به فردی دیگر انتقال دهد. پس از آن‌جا که نماد جایگزین چیز دیگری است حامل و ناقل معنا است، هرچند که میان نماد و آن چیز پیوندی ضروری وجود ندارد. بنابراین، نماد در رویکرد نخست، حقیقی وجودی و غیر قراردادی و در رویکرد دوم، تابع قراردادهای بشری است. برای تفصیل نگاه کنید به: اندرو ادگار و پیتیر سجویک، مفاهیم بنیادی نظریه‌های فرهنگی، ۱۳۸۷.

⁵ Vitória Vatra

⁶ CERN یا سازمان اروپایی پژوهش‌های هسته‌ای.

⁷ Ku Klux Klan

داستان‌پردازی براون دایرمدار روابط متناقض علم و دین و پیشنهادات معنوی است که به زعم او در میان این ناسازگاری پراهمیت قلمداد می‌شود. در واقع، اغلب معماهایی که لانگدون در پی حل آنها است بر بنیاد تضادهای دوگانه علم و مذهب بنا شده‌اند و اینکه در بسیاری موارد، کلیسا به گونه مغرضانه نسبت به این تضاد عمل کرده است. براون در مقام داوری میان دعاوی علم و دین یکسره – یا نزدیک به تمامی موارد – جانب علم را گرفته است. چنانچه در رمان «نقطه فریب»^۱ می‌گوید: «بسیاری از زیست‌شناسان معتقدند که شکفتن زندگی در زمین، در نتیجه مخلوطی از اتفاقات مختلف در دریا شروع شده است. ولی ما هیچ‌گاه موفق نشده‌ایم آن را در لابراتوار و تحت شرایط مختلف تئوری‌های دانشمندان به وجود بیاوریم. بنابراین، مبلغین دینی از این موقعیت استفاده کرده و فرضیه آفرینش زندگی به دست خدا را قوت داده‌اند» (براون، 1389: 121). بر مبنای این بینش، او بر چند نکته نیز تاکید می‌کند:

نخست، واقعیت‌ها و اکتشافات علمی در بستر سیاست و مطامع سیاسی نیز به گونه‌ای پیچیده، شک‌برانگیز و غیر واقعی پدیدار می‌شوند. علم نه تنها از سوی دین که حتی از جانب سیاست نیز مورد تعدی واقع شده است و یا به عبارت دیگر، سیاست برای رسیدن به اهداف خود، علم را به خدمت گرفته است. برای نمونه، براون به تفصیل توضیح می‌دهد که چگونه ناسا طی برنامه‌ای هدفمند و به منظور رسیدن به اهداف سیاسی از این برند سو استفاده می‌کند.^۲ دوم، تمامی رمزا و مجهولات بشری با دقت عقلی-علمی قابل حل است. چنانکه توضیح می‌دهد که: «علی‌رغم نقطه‌نظر بسیاری از مهندسی‌نی که به تازگی اظهارنظر کرده بودند؛ ساختن کامپیوتری برای شکستن کدها غیرممکن است؛ ان.سی.ای با این شعار زنده بود که همه چیز شدنی است. غیرممکن فقط کمی بیشتر طول می‌کشد... دیگر رازی وجود ندارد» (Brown, 2004: 27). سوم، علم در نزاع و تضاد دائمی با دین پیروز خواهد بود. چنانکه توضیح می‌دهد که «جنگ قدیمی بین علم و مذهب تمام شد و شما [دانشمندان تجربی] برنده شدید... مذهب قادر نیست با شما رقابت کند» (براون، 1385 ب: 339).

فهم «حقیقت» در تضاد دائمی علم و دین مسئله اصلی است. او بر این باور است که علم، مذهب یا هر گرایش و مکتب دیگری به منزله کوشش برای رسیدن به حقیقت قلمداد می‌شوند. با این حال، برای رسیدن به حقیقت‌های مذهبی باید از نمادشناسی استفاده کرد. چنانچه، علم نیز به واسطه کوشش برای کشف روابط پدیده‌ها به مثابه مدلی از رمزگشایی قلمداد می‌شود.

2.2. حقیقت و معنویت

براون معتقد است که آدمی در قالب نحله‌های گوناگون به دنبال حقیقت است.^۳ معنویت می‌تواند هرگونه تلاش رمزگشایانه و نمادپندارانه برای رسیدن به حقیقت باشد. این گرایش و کوشش معنوی نیز می‌تواند به مثابه پلی میان علم و دین قلمداد شود.

^۱ این رمان تحت عنوان «Deception Point» به فارسی متفاوت ترجمه و عنوان‌گذاری شده است؛ مواردی نظیر تزویر، حقیقت یخی و ...

^۲ برای تفصیل نگاه کنید به: دن براون، تزویر، ص 323.

^۳ برای تفصیل نگاه کنید به: دن براون، شیاطین و فرشتگان، ص 122.

از یک سو، کشف حقیقت در متن گزاره‌های علمی و مذهبی تبلوری از کمال‌گرایی معنوی است و اهتمام به این رویکرد نیز شاکله معنویت را قوام می‌دهد. براون توضیح می‌دهد که مردم خویشتن را از معنویت دور می‌بینند؛ اما برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. او می‌گوید: «ما یوفوها»¹ را می‌بینیم، درگیر انتقال می‌شویم، ارتباط روح، تجربه خارج شدن از جسم، تصمیم‌گیری و تفکر که همه ریشه علمی دارند؛ اما به شکل خجالت‌آوری منطقی به نظر نمی‌رسند. آنها فریاد نومیدانه‌ی روح امروزی هستند» (براون، 1385 ب: 339).

از سوی دیگر، رابطه حقیقت و معنویت را به گونه‌ای دیگر می‌توان ملاحظه کرد. او نخست تصریح می‌کند که «تمام سوالات معنوی هستند» (همان: 36). سپس، توضیح می‌دهد که بعد از گذشت قرن‌ها و تبلور نبوغ دین و علم این واقعیت آشکار شده که قدرت ناشناخته ذهن می‌تواند معبری برای پیوند علم و دین قلمداد شود و همین توانایی ذهنی در ایجاد پیوند است که حقیقت را آشکار می‌سازد.² بدین سان، این حقیقت یا مجموعه‌ای از حقایق جملگی درون مایه‌های معنوی دارند و مناط این رویکرد نیز «به‌کارگیری علوم نوین برای کشف مجدد حکمت گمشده‌ی گذشتگان است» (همان: 89). به زعم براون این سرآغاز معنویت جدیدی است که توسط یافته‌های علمی پالایش شده است.

«ذهن متمرکز می‌تواند بر هر چیزی تأثیر بگذارد؛ ذهن قادر به دگرگونی جهان مادی است. پژوهش‌ها در آزمایشگاه بدون هیچ شک و تردیدی اثبات کرده‌اند که باور به «تفوق ذهن بر ماده» فقط در حد چند مانترای آرامش‌بخش عصر جدید نیست. ذهن توانایی تغییر اجسام را دارد و مهمتر از آن، قادر است جهان مادی را به مسیر خاصی سوق دهد؛ ما صاحب کائنات هستیم. در سطح ذرات بنیادین، کاترین [شخصیت داستانی] ثابت کرد ذرات تنها بر مبنای خواست و اراده او به وجود آمدند یا از میان رفتند. چند دهه پیش از این، هاینبرگ به این حقیقت اشاره کرده بود. به گفته لین مک تاگارت: تأثیر نوعی آگاهی پویا و در حال کنش است که امکان را به واقعیت بدل می‌کند. با این وجود، شگفت‌انگیزترین جنبه آزمایش‌های کاترین بی‌بردن به این نکته بود که با ممارست و تمرین، قدرت تأثیر ذهن بر جهان مادی افزایش می‌یابد. خواستن، مهارت اکتسابی است. مهار قدرت ذهن همانند مراقبه و مکاشفه نیاز به تمرین دارد و این حلقه‌ی گمشده میان علم نوین و عرفان کهن است» (براون، 1388: 82-83).

این رویکرد در کشف حقیقت معنوی متضمن دو مقدمه است: نخست اینکه راز درون انسان نهفته است؛ «راز در درون نهفته است؛ تفکر اصل تمام اسرار بود و به بشر تاکید می‌کرد خدا را نه در آسمان‌ها، بلکه در درون خود جستجو کنند. راز در درون نهفته است. این پیام تمام آموزگاران عرفانی بزرگ بود» (همان: 534) و دیگر اینکه، باید به خودشناسی اقدام کرد: «خویشتن خویش را بشناس... یک‌بار مرد خردمندی به من گفت تنها تفاوت تو با خداوند این است که تو الوهیت خود را فراموش کرده‌ای» (همان: 695). البته این رویکرد معنویت‌گرایانه در اندیشه براون یکسره ماهیت درونی ندارد. برای نمونه، در رمان دوزخ ابراز می‌کند که دانته در کمدی الهی به ویژه در بخش مربوط به دوزخ به افسانه‌پردازی نپرداخته، بلکه به نوعی پیش‌گویی

¹ UFOs

² براون می‌گوید: «به رغم استفاده علوم ادراکی از جدیدترین فناوری، دستاوردهای آن در مقایسه با ماشین‌های بی‌روح و پیشرفته‌ی مورد استفاده، بسیار اسرارآمیز و عرفانی بود. با به دست آمدن داده‌ها و اطلاعات حیرت‌انگیز، موضوعاتی که زمانی سحر و جادو و اسطوره بود به سرعت داشت به واقعیت بدل می‌شد و همه‌ی این فرضیه‌ی بنیادین و اصلی علوم ادراکی را تأیید می‌کرد؛ قدرت ناشناخته‌ی ذهن انسان. نظریه‌ی کلی بسیار ساده بود: ما تنها به بخش سطحی توانایی‌های ذهنی و روحی خود اشراف و آگاهی یافته‌ایم» (براون، 1388: 81).

و اخبار از وضعیت آینده بشر اشاره کرده است و در چندین موضع، به گونه مستقیم یا غیرمستقیم، بر این قطعه معروف از اشعار دانته آلیگیری اشاره مدام دارد که «تاریک‌ترین مکان در دوزخ برای کسانی نگه داشته شده است که در زمان‌های بحران اخلاقی، بی‌طرفی برمی‌گزینند» (براون، 1392: 216).

3. بررسی دیدگاه

ادبیات داستانی دستمایه‌ای است که براون از طریق آن به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخته است. این دیدگاه‌ها بر بنیاد چند اصل کلی قوام یافته‌اند؛ از تحلیل کشمکش‌های دین و علم بر پایه روابط متعارض گونه گرفته تا استفاده از علوم روان‌شناختی، تاریخ علم، سرگذشت مذاهب مسیحی و فرقه‌های گوناگون در مقام ارائه ایده‌ای برای حل تعارض. ایده براون دایرمدار این اندیشه است که چون علم و دین از دو طریق متمایز همواره خواهان فهم حقیقت هستند و از سوی دیگر، تاکید می‌کند که «تمام سوالات معنوی هستند» (براون، 1385 ب: 36)؛ به این اندیشه رهنمون می‌سازد که بر بنیاد توانایی ذهن می‌توان حقیقت را در پس هرگونه پرسش معنوی با اتکا به داده‌های علوم تجربی-ریاضی به دست آورد.¹ به عبارت دیگر، حقیقت معنوی با استفاده از علوم جدید و طی بازخوانی مکرر سنت‌های دینی فراهم می‌شود. همچنین، این ایده به این نکته توجه دارد که حقیقت معنوی آن فهمی است که نه تنها از طریق علوم جدید به دست می‌آید که ارزش و اعتبار خود را وام‌دار علوم جدید است. بدین‌سان، به نظر می‌رسد که توجه به چند نکته در مقام اعتبارسنجی دیدگاه براون حائز اهمیت است.

1.3. ارزیابی داده‌های اولیه

معنویت علمی که از کلیت داستان‌های براون استنباط می‌شود بر اساس داده‌های متنوعی از یافته‌های علمی و اطلاعات دینی است. این داده‌های متنوع که مبنای داستان‌پردازی او را شکل داده و نگرش‌های معنوی او را سامان می‌دهد؛ به‌واقع محل تردید است. بدین‌سان، شک به این داده‌ها به تردید در دعوای معنوی براون می‌انجامد. نخست، اطلاعات دینی که براون مبنای داستان‌پردازی قرار داده در بسیاری موارد همچون مفروضات نادر و چالش‌برانگیزی است که موجب ایجاد حساسیت‌های زیادی شده و این واکنش‌های انتقادگونه به‌ویژه از جانب کلیسای کاتولیک، واتیکان، پاپ و برخی از گروه‌های مذهبی مسیحیت نظیر اپوس‌دئی² و غیره نیز در شهرت براون بی‌اثر نبوده است.

برای نمونه، رمان «راز داوینچی» درباره قرائت خاصی از تاریخ مسیحیت است؛ اینکه عیسی مسیح با مریم مجدلیه ازدواج کرده و صاحب فرزندی به‌نام سارا شد؛ اینکه کلیسای کاتولیک و واتیکان با اطلاع از این قضایا همواره قصد مخفی‌سازی و انکار این واقعه را داشته‌اند و مهم‌تر اینکه «جام مقدس» مریم مجدلیه است. براون می‌نویسد:

¹ این مهم به انجا گوناگون در اکثر داستان‌های براون بیان شده است. برای نمونه، داستان «پیدایش» با کوشش برای کشف جدیدی آغاز می‌شود که قرار بر تغییر مسیر علم را دارد. این هدف با داستان‌پردازی در مکان‌های گوناگون مذهبی و تحلیل نمادهای معنوی ادامه می‌یابد و در نهایت، به این دو مسئله می‌انجامد: اینکه آدمی از کجا آمده است و به کجا می‌رود. برای تفصیل نگاه کنید به:

Dan Brown, Origin: 2018.

² opus dei

«مریم مجدلیه چنین آدمی نبود. این تصور غلط و ناگوار داستانی که کلیسای صدر مسیحیت سر هم کرد. کلیسا احتیاج داشت او رو بدنام کنه تا راز خطرناکش رو لاپوشانی کنه؛ نقش او به عنوان جام مقدس... همون طور که گفتم کلیسای صدر مسیحیت می‌بایست جهان رو قانع می‌کرد که عیسی، پیامبر فانی، وجودی الهی بود. برای همین، هر انجیلی رو که جنبه‌های دنیوی زندگی عیسی رو توصیف می‌کرد از کتاب مقدس حذف کردند. از بدبختی تدوین‌کنندگان اولیه یک موضوع آزاردهنده در انجیل‌ها پیوسته تکرار می‌شد؛ مریم مجدلیه یا دقیق‌تر، ازدواجش با عیسی. این مسئله سند تاریخی داره و داوینچی هم از این واقعیت آگاه بوده. شام آخر به بیننده نشان می‌دهد که عیسی و مریم مجدلیه زن و شوهر بودند» (براون، 1385 الف، 242).

فرضیات یا عقاید مخالف برداشت کلیسا در داستان‌های براون فراوان است؛ از همجنس‌گرا خواندن لئوناردو داوینچی گرفته¹ تا گزارش‌های فراوان از تحقیر زنان توسط کلیسا، سواستفاده جنسی از کودکان، تحریف‌های متعدد تاریخ مسیحیت از جانب کلیسا و ... که جملگی باعث رنجش کلیسا شده است. از سوی دیگر، شکایت‌های بسیاری در دادگاه‌های امریکا و انگلستان از براون بدلیل سرقت ادبی انجام شده است؛ برای نمونه، به سال 2005 میلادی لوئیز پرودو² مدعی شد که رمان راز داوینچی شباهت زیادی با برخی آثار او داشته و یا جک دون³ همین ادعا را درباره رمان فرشتگان و شیاطین بیان داشته است. همچنین، مایکل بایگنت⁴ و ریچارد لی⁵ مدعی بودند که برخی از ایده‌های کتاب راز داوینچی برگرفته از کتاب آنها تحت عنوان «خون مقدس، جام مقدس» است⁶. هر چند که در نهایت، پرونده‌ها به نفع براون خاتمه یافته است؛ لکن همواره نگرانی از سرقت ادبی در کارهای او وجود داشته است.

دوم، براون درباره نظریه‌های علمی که قرار است در مقام داورى سنت‌های دینی به تبلور معنویت مدرن بینجامد، سخن نمی‌گوید. در واقع، او در این رویکرد از اصولی که در فلسفه علم نظیر عدم قطعیت و یا روش استقرایی انکشافات علمی غفلت می‌کند؛ گویی با اشاره لفظی به نظریات علمی – که به گونه دقیق و مستند به آنها نپرداخته و نسبت آنها با نتایج را تحلیل نکرده – را ملاک داورى دین و معنویت قرار می‌دهد و با این واقعیت به تسامح رفتار می‌کند که طبق رهیافتی که برگزیده؛ تغییر در نظریات علمی که در بستر زمان همواره امری اجتناب‌ناپذیر است، به تزلزل اندیشه‌های معنوی منجر می‌شود. به عبارت دیگر، یافته‌های علمی تابع عوامل متعددی بوده و در بسیاری موارد ابطال یا تعمیم می‌شوند. طبق رویکرد براون، این نحوه از ابطال‌پذیری یا تعمیم‌یافتگی به تغییر و تحول در اندیشه‌های معنوی خواهد انجامید. این عدم قطعیت یا نسبیت که از

¹ دن براون می‌نویسد: «داوینچی همواره برای تاریخ‌دانان موضوع ناخوشایندی برای مطالعه بوده است، به ویژه به عقیده متداول مسیحیان. به رغم نبوغ بصیرش، داوینچی همجنس‌باز شهره‌ای بوده و نظم آسمانی طبیعت را می‌پرستیده که هر دوی این‌ها او را در حالت جاودانه‌ی گناهکاری در برابر پروردگار قرار می‌داده است. افزون بر آن، تجلی‌های شیطانی در او وجود داشت: داوینچی اجساد را از قبر بیرون می‌کشید تا آناتومی انسان را مطالعه کند، او نوشته‌های رمزی با خطی ناخوانا و معکوس پیش خود نگه می‌داشت و عقیده داشت که دارای قدرت کیمیاگری برای تبدیل سرب به طلا است و حتی خدا را با ساخت اکسیری برای عقب‌انداختن مرگ فریب داده است. اختراعاتش هم شامل سلاح‌های شکنجه و جنگی هراس‌آوری می‌شد که پیشتر تصورش هم به ذهن کسی نرسیده است» (براون، 1385 الف: 44)

² Lewis Perdue

³ Jack Dunn

⁴ Michael Baigent

⁵ Richard Leigh

⁶ کتاب «خون مقدس، جام مقدس» اثری بحث‌برانگیز است؛ چرا که بسیاری از باورهای سنتی مسیحیت را به چالش می‌کشد. برای تفصیل نگاه کنید به: Baigent, Michael and Richard Leigh, Henry Lincoln (2004) Holy blood, holy Grail, New York: Dell.

مبنای نگرش براون به شمار می‌رود؛ البته ویژگی مشترکی است که در اکثر معنویت‌های جدید وجود دارد و بنیاد این پیامد نیز نهفته در اصالت به ذهن خودبنیاد یا سوژکتیویته است.

2.3. نسبت‌سنجی علم و دین

پرسش درباره نسبت‌سنجی علم و دین دایرمدار تعیین حد و مرز مداخله آنها در مسائل است. در واقع، اختلاف‌نظر درباره قلمرو علم و دین به‌منزله چالش اساسی است که پیرامون نسبت آنها وجود دارد. هر چند که می‌توان رابطه میان علم و دین را از جوانب گوناگونی مورد توجه قرار داد. در این میان، دو تلقی حائز اهمیت است که در پرتو آن می‌توان به ارزشیابی دیدگاه براون پرداخت؛ نخست، تزلزل ایده «تعارض و تمایز» که مبنای اندیشه براون است و دوم، ارزش ایده «تعامل» که مبنای نقد اندیشه اوست.

1.2.3. تزلزل ایده تعارض و تمایز

دانشمندانی در اغلب داستان‌ها وجود دارد که به رمزگشایی نمادهای معنوی می‌پردازد. آنها در قامت ریاضی‌دان، کیهان‌شناس، فیزیک‌دان، پزشک، مورخ و زیست‌شناس به‌منزله رهبران یا منجیان هستند که پیش از همه به ادراک حقیقت دست یافته و به اشاعه آن نیز اقدام می‌کنند. این اصل مشترک بر بنیاد تعارض یا تمایز میان علم و دین مدنظر قرار می‌گیرد. اینکه نظر به ناهمگونی آنها تنها با اتکا به علم می‌توان به بازخوانی سنت‌های دینی اقدام کرده و به پشتوانه یافته‌های علمی و بر بنیاد تقویت توانای ذهن است که «حقیقت معنوی» آشکار می‌شود. بدین‌سان، سوژکتیویته رهیافتی برای فهم حقیقت در پرتو انقطاع کامل از جنبه‌های الهی قلمداد می‌شود.

نخست، انگاره «تعارض» به ناسازگاری و ستیز میان باورهای دین و نظریه‌های علمی اذعان دارد. پیش از همه، کوشش برای ابراز تعارض علم و دین منوط به ارائه تعریف این دو مقوله است و اکثر تعاریف بر این نکته استوار است که علم و دین از حیث ویژگی‌های کلی به‌ویژه موضوع، هدف، روش تفاوت بسیاری دارند. لکن اذعان به تعارض دو مقوله وابسته به یکسانی موضوعات، اهداف و روش‌های آنها است. به عبارت دیگر، وقتی موضوعات خاص الهیات عیناً شامل همان پدیده‌های فیزیکی و طبیعی باشد؛ صحنه برای رقابت علم و دین مهیا می‌شود. همچنین، وقتی که غایت الهیات از جمله تبیین وقایع و اعیان طبیعی باشد؛ رقابت امکان‌پذیر می‌شود و به‌هنگامی که روش الهیات با روش علم یکی باشد یا لااقل روش آنها به حد کافی از یکدیگر متمایز نشده باشد؛ راه برای رقابت میان این دو گشوده است (پترسون، 1379: 362)؛ لکن، فضای کلی علم و دین تمایزات مهمی دارد و از همین‌رو، اذعان به تعارض آنها محل اشکال است. در واقع، اگر موضوعات، اهداف و روش‌های علم و دین تا حد فراوانی یکسان باشند؛ بحث تعارض و ایجاد رقابت میان آنها فراهم می‌شود.

علم مجموعه‌ای از نظریه‌ها و فرضیه‌هایی دایرمدار روش تجربی است که نه بدیهی هستند و نه یکسره به امور بدیهی ختم می‌شوند. بنابراین به‌گونه قطعی و یقینی به حساب نمی‌آیند؛ چنانکه تاریخ علم گواهی می‌دهد که بسیاری نظریه‌ها که زمانی قطعی قلمداد می‌شدند؛ با گذشت زمان توسط دیگر فرضیه‌ها و نظریه‌ها ابطال شدند. وانگهی، تجربه به حقیقت امور متافیزیکی راه ندارد؛ چرا که روش تجربی در قلمرو امور مادی عمل می‌کند؛ حال آنکه بسیاری از موضوعات دینی مربوط به امور

متافیزیکی هستند و از همین رو، علم دارای روش و ابزاری برای موضع گیری درباره آنها نیست. بدین سان، دسته ای از قائلین به تعارض علم و دین با اصالت به علم - همانند براون - مفاهیم علمی را از کاربرد علمی شان فراتر برده اند تا موجبات حمایت از فلسفه های ماده گرایانه را فراهم آورند. حال آنکه «ینگونه خواص ماده، با نادیده گرفتن ویژگی فردیت رویدادها و جنبه های کمیت ناپذیر تجربه بشری، از جهان واقعی انتزاع می شوند. بدین سان، نباید نتیجه گرفت که ماده به تنهایی واقعیت دارد یا اینکه ذهن، هدف و عشق انسانی فقط محمولات فرعی ماده متحرک هستند. بنابراین، خدا باوری ذاتا با علم متعارض نیست؛ اما با متافیزیک ماده گرایی تعارض دارد» (باربور، 1392: 202). از سوی دیگر، دسترس ناپذیری علم به امور متافیزیکی نباید منجر به انکار آنها شود. علم در چنین مواقعی تنها می تواند سکوت کند و نه اینکه عدم یافتن دلیل را حمل بر انکار امور متافیزیکی به حساب آورد. این نکته ها جملگی ناظر به دعاوی علمی است که به نظر، متعارض باورهای دینی به حساب می آید؛ اما از سوی دیگر، دسته قابل توجهی از نظریه های علمی همسو و موافق با باورهای دینی است و این وضعیت نیز می تواند دلیلی بر نفی انگاره تعارض علم و دین قلمداد شود.

دوم، انگاره «تمایز» به جداسازی و فقدان وابستگی میان باورهای دین و نظریه های علمی اذعان دارد؛ هر چند اعتقاد به دو حوزه مستقل و خودمختار امکان تعارض میان علم و دین را مرتفع می سازد؛ لکن امکان گفت و گوی سازنده را نیز از میان می رود. آدمی حیات را به عنوان چیزی که به اجزای جداگانه تقسیم شده باشد، تجربه نمی کند؛ بلکه پیش از آنکه رشته های خاصی را برای مطالعه جنبه های مختلف طبیعت پدید آورد؛ آن را در تمامیت و پیوستگی تجربه می کند.¹

2.2.3. ارزش ایده تعامل

هر چند موضوعات، اهداف و روش های علم و دین گوناگون است؛ بدین معنا که هر دو به حوزه ای مستقل مربوط بوده و دغدغه های متفاوتی را دنبال می کنند؛ لکن آنها در برخی مسائل و موضوعات نیز مرتبط هستند. در واقع، نه می توان رابطه علم و دین را نسبتی متناقض و ستیزجو به حساب آورد و نه می توان نسبت آنها را یکسره مستقل و بی ربط قلمداد کرد؛ چرا که آنها درباره برخی موضوعات واحد به ارائه تبیین های متفاوت می پردازند؛ برای نمونه، نحوه آفرینش جهان، خلقت انسان و برخی از فعل و انفعالات در جهان طبیعی. از این رو، این تلقی همواره مدنظر بوده که فارغ از اختلافات، همواره امکان گفت و گو پیرامون مسائل و دغدغه های مشترک وجود دارد.²

پیش فرض های متنوعی برای گفت و گو وجود دارد که از آن میان، چند نکته حائز اهمیت است؛ نخست، تاریخ علم نشان می دهد که نظریه های علمی همواره قرائت های عینی از متن واقع نیستند؛ چرا که عوامل متعددی همچون دیگر نظریات پیشین بر آنها تاثیر می گذارند. چنانکه علایق و سلايق، گرایش ها و تمایلات خود متفکر نیز بر نظریه علمی موثر است. به عبارت دیگر، اندیشه پیشینیان به همراه توانایی ها، علایق، آموزش ها، تجربه ها، آرزوها و امیدهای منحصر به فرد اندیشمند بر

¹ چنانچه، امروزه توجه به خوانشی از الهیات طبیعت که توجه به محیط زیست را تشویق کند، ضروری است. برای تفصیل نگاه کنید به: ایان باربور، دین و علم: 206-218.
² اندیشمندان پاسخ های متفاوت و حتی متناقضی به این پرسش داده اند. بعضی از آنها معتقدند که دین در کوران تفحص های علمی تحکیم می شود و بعضی دیگر معتقدند که این کار به تضعیف دین می انجامد. در واقع، طبق این تلقی بر این باورند که بسیاری از موضوعات سنتی در قالب و شکل تازه ای مطرح می شوند و چه بسا رفته رفته تردید شود که نحوه استدلال های سنتی که له یا علیه مدعیات کلامی اقامه می شد، از نحوه تحلیل علمی جامع تر و نیز موجه تر هستند. برای تفصیل نگاه کنید به: مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی: 370.

نحوه مشاهده و داوری تاثیرگذار است؛ این اثربخشی بعضا موجب غفلت از مضامینی می‌شود که در فهم واقعیت عینی موثر است.¹

دوم، پیش فرض‌های تاثیرگذار بر نظریه‌های علمی تنها اندیشه‌های متناسب با موضوع نیست؛ چرا که اعتقادات جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی نیز منشأ اثر هستند. برای نمونه، این باور که طبیعت مادی واقعیت داشته و امری عینی مستقل از ما است و یا اینکه طبیعت امری قابل فهم است و یا اینکه امور طبیعی یکنواخت و دارای نظم و قاعده بوده و از همین‌رو، قابل شناسایی و تعمیم به پدیده دیگری است؛ جملگی به‌مثابه باورهای بنیادین علمی قلمداد می‌شود که توسط خود علم ثابت نمی‌شوند. این مهم موید این حقیقت است که آزمایش‌های مشاهده‌گر نمی‌تواند یکسره بنیاد معرفت تجربی باشد؛ زیرا «داده‌های علم و گزاره‌های مشاهداتی هر چند همواره مبتنی بر داده‌های جهان مشترک و مشاع بین همگان هستند؛ لکن این داده‌ها خواه از راه مشاهده و توصیف به دست آیند و خواه از طریق آزمایش‌گری کنترل شده و اندازه‌گیری‌های کمی؛ هرگز واقع صرف و بوده‌های محض نبوده و همواره مؤلفه‌ای از تفسیر را با خود همراه دارند» (باربور، 1392: 171). بدین‌سان، در میان معرفت غیرتجربی که به‌منزله بنیاد نظریه‌های علمی به حساب می‌آیند؛ نقش و تاثیر متافیزیک دینی نیز انکارناپذیر است. چنانکه بسیاری از فیزیک‌دانان معاصر به موضع‌گیری‌های فلسفی در علم – به‌ویژه در فیزیک – اعتراف کرده و به ارائه لیستی از اصول متافیزیکی پرداخته‌اند که در استدلال‌ات فیزیک موثر بوده‌اند. همچنان که به پرسش‌های متنوعی اشاره می‌کنند که ارائه پاسخ به آنکه از دایره فیزیک محض خارج بوده و هر گونه پاسخ به آنها مستلزم فراروی از حوزه فیزیک به متافیزیک است.²

متافیزیک دینی بر نظریه‌های علمی تاثیرگذار بوده است. برای نمونه، تفسیر توت‌م و تابوی زیگموند فروید³ از فرآیند عبادت و نیز تفسیر ویلیام جیمز⁴ از آن به‌منزله حس پرستش آدمی متأثر از متافیزیک دینی و ضد دینی آنها بوده است. به‌واقع، در علوم انسانی از متغیرهایی چون تفکر، اراده، تصمیم، عواطف و ابزار کنترل رفتار سخن به میان می‌رود و معارف دینی در این دسته از متغیرها تاثیرگذارند. در نمونه دیگر، می‌توان به نظریه‌ی تکامل داروین اشاره کرد که بر تحول انواع حکایت دارد و این تبدیل نیز از طریق شانس و انتخاب طبیعی صورت گرفته است؛ در حالی که صرف داده‌های جانورشناسی و تجربی منافی خلقت الهی نیست؛ اما علایق متافیزیکی دانشمندان، آنها را به سمت این تعبیر سوق داده است⁵ (گلشنی، 1377: 158).

این دسته از نمونه‌ها جملگی امکان گفت‌وگو میان علم و دین را فراهم می‌کند؛ چرا که «زبان علم با زبان دین جمع می‌شود و از این‌رو، نه عالمان دین باید عالمان علوم تجربی و ریاضی را طرد و تکفیر کنند و نه عالمان علوم تجربی و ریاضی باید

¹ برای تفصیل نگاه کنید به: آلن چالمرز، چیستی علم: 35 – 40.

² برای تفصیل نگاه کنید به: ادوین آرتور برت، مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، 1380.

³ Sigmund Freud

⁴ William James

⁵ همچنین، فیزیک‌دانان به دو رهیافت در توضیح اصل آنتروپیک – Anthropic Principle؛ نسبت قوانین فیزیک با امکان تگون حیات در زمین – گرایش یافته‌اند: نخست، بیان تعداد زیادی از جهان‌ها و دارا بودن شرایط حیات برای یکی از آنها؛ دوم، پذیرش جهان واحد و طراحی الهی. بدین‌سان، فیزیک‌دانان موحد به رویکرد دوم و فیزیک‌دانان سکولار به رویکرد نخست گرایش داشته‌اند؛ با اینکه فیزیک هیچ شاهد مستقلی برای جهان‌های مستقل از یکدیگر ندارد؛ از دیگر سو، دلیل اینکه برخی فیزیکدانان در دهه‌های اخیر، سراغ جهان‌های نوسانی یا ماندگار رفته و از نظریه‌ی انفجار بزرگ – که برای جهان یک آغاز زمانی قائل است – گریخته‌اند؛ پرهیز از اذعان به خدا بوده است. حال آنکه برخی دیگر از فیزیک‌دانان و فلاسفه، نظریه‌ی انفجار بزرگ را به‌منزله شاهد علمی بر وجود خدا قلمداد می‌کنند. برای تفصیل نگاه کنید به: مهدی گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی: ۱۵۶-۱۵۴

زبان دین را افسانه و اسطوره تلقی کنند؛ بلکه باید باور داشته باشند که هم دین حق است و هم علم؛ و اگر احیاناً تعارضی بین آنها پیدا شد، باید در پی یافتن راه هماهنگی آنها بود» (جوادی آملی، 1382: 99) البته یافتن مسیر هماهنگ‌سازی علم و دین که موید «گفت‌وگوی تعاملی» است، خود مستلزم پایبندی به برخی شرایط و مقدمات ضروری است. از همین‌رو، بینش براون هم درباره نسبت بنیادین علم و دین محل تردید است و هم راهکار او برای حل تعارضات - که مبتنی بر اصالت داده‌های تجربی و بازخوانی تخریب‌گونه از باورهای دینی است - محل اشکال است.

4. نتیجه

رابطه علم و دین از موضوعات بحث‌برانگیزی است که دن براون در آثارش به آن پرداخته و کوشیده تا این رابطه را در قالب رمان‌هایش بازنمایی کند. در این میان، براون نه تنها به تعارض‌ها و افتراق‌های علم و دین اشاره دارد، که با استفاده از شخصیت‌هایی می‌کوشد تا حقیقت را از رهگذر رمزگشایی نمادهای مذهبی، فرقه‌ای و علمی آشکار کند. به عبارت دیگر، او بر این باور است که حقیقت معنوی را می‌توان از طریق بازخوانی مجدد سنت‌های دینی در پرتو علوم جدید و داده‌های تجربی - ریاضی به دست آورد؛ اما این رویکرد از چند جهت قابل نقد است: پیش از همه، داده‌های تاریخی، علمی، فلسفی و مذهبی داستان‌ها به ظاهر همچون اطلاعات مستند ارائه می‌شوند، اما در موارد بسیاری صحت و اعتبار آنها محل تردید است. او با استفاده از اطلاعاتی که گاهی از نظر علمی یا تاریخی چندان مستند نیستند، به تفسیرهای خاصی از نمادها و نشانه‌های مذهبی می‌پردازد. بنابراین، آیا می‌توان به داده‌هایی که مبنای داستان‌های او را شکل می‌دهند، به‌عنوان ابزار قابل‌اعتماد برای درک حقیقت معنوی تکیه کرد؟ حال آنکه شک در داده‌ها به شک در درستی نتایج معنوی منجر می‌شود.

از یک‌سو، نحوه تبیین رابطه علم و دین - در اندیشه براون - به‌نوعی بر ایده تعارض و تمایز آنها تأکید می‌کند و از سوی دیگر، علم را به‌عنوان ابزار اصلی برای رمزگشایی و کشف حقیقت مطرح می‌سازد. اما این ایده در معرض چالش قرار دارد؛ زیرا امروزه بسیاری از متفکران در حوزه فلسفه علم و الهیات، دیدگاه تعارض را رد کرده و بر این باورند که این دو حوزه می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. رویکرد براون، که بیشتر بر مبنای حذف یا تخریب باورهای سنتی - دینی استوار است، در تقابل با دیدگاه‌هایی قرار دارد که بر تعامل میان این دو حوزه تأکید دارند. براساس این دیدگاه، هرچند علم و دین دارای موضوعات، روش‌ها و اهداف متفاوتی هستند، اما می‌توانند در برخی موارد هم‌پوشانی داشته و درباره موضوعاتی مانند خلقت، جهان‌شناسی و معنای زندگی، تبیین‌های متفاوت اما مکملی ارائه دهند.

راهکارهایی در رویکرد تعامل ارائه می‌شود که در آن نه علم به‌عنوان تنها ابزار کشف حقیقت معرفی می‌شود و نه دین به‌عنوان مانعی در برابر پیشرفت علمی تلقی می‌گردد. بلکه هر دو حوزه، در چارچوبی مبتنی بر گفت‌وگو و هماهنگی می‌توانند به درک عمیق‌تر حقیقت کمک کنند. از این‌رو، نقد دیدگاه براون نشان می‌دهد که هرچند او تلاش کرده است تا از طریق داستان‌های خود به بررسی رابطه علم و دین در ادراک حقیقت معنوی بپردازد؛ اما به دلیل یک‌جانبه‌نگری در تأکید بر علوم تجربی و عدم ارائه یک مدل جامع برای تعامل این دو حوزه، دیدگاه او محل تردید واقع می‌شود.

فهرست منابع

1. ادگار، اندرو و پیتر سجویک (۱۳۸۷) مفاهیم بنیادی نظریه‌های فرهنگی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه.
2. باربور، ایان (1392) دین و علم، پیروز فطورچی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
3. براون دن (1385 الف) راز داوینچی، حسین شهرابی و سمیه گنجی، تهران: زهره.
4. براون دن (1385 ب) شیاطین و فرشتگان، نوشین ریشهری، تهران: نگارینه.
5. براون دن (1388) نماد گمشده، شبنم سعادت، تهران: افراز.
6. براون دن (1389) تزویر، عمید حقیقت‌جو، تهران: معین.
7. براون دن (1392) دوزخ، منیژه جلالی، تهران: البرز.
8. برت، ادوین آرتور (1380) مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
9. پترسون، مایکل و دیگران (1379) عقل و اعتقاد دینی، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: انتشارات طرح نو.
10. جوادی آملی، عبدالله (1382) دین‌شناسی، قم: انتشارات اسرا.
11. چالمرز، آلن (1398) چیستی علم، سعید زیباکلام، تهران: انتشارات سمت.
12. گلشنی، مهدی (1377) از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
13. Baigent, Michael and Richard Leigh, Henry Lincoln (2004) Holy blood, holy Grail, New York: Dell.
14. Brown, Dan (2004) Digital Fortress, New York: Martin's Paperbacks.
15. Brown, Dan (2018) Origin, New York: Anchor.

References

The Holy Quran

Baigent, Michael and Richard Leigh, Henry Lincoln (2004). Holy blood, holy Grail, New York: Dell.

Barbour, Ian (2013). Religion and Science, translated by Pirooz Fotorchi, Tehran: Research Institute of Culture and Islamic Thought Publications. (in Persian)

Brown, Dan (2004). Digital Fortress, New York: Martin's Paperbacks.

Brown, Dan (2006a). The Da Vinci Code, translated by Hossein Shahrabi and Somayeh Ganji, Tehran: Zohreh. (in Persian)

Brown, Dan (2006b). Angels & Demons, translated by Noushin Rishahri, Tehran: Negarineh. (in Persian)

Brown, Dan (2009). The Lost Symbol, translated by Shabnam Saadat, Tehran: Afraz. (in Persian)

- Brown, Dan (2010). Deception Point, translated by Amid Haghghatjou, Tehran: Moein. (in Persian)
- Brown, Dan (2013). Inferno, translated by Manijeh Jalali, Tehran: Alborz. (in Persian)
- Brown, Dan (2018). Origin, New York: Anchor.
- Burt, Edwin Arthur (2001). The Metaphysical Foundations of Modern Science, translated by Abdolkarim Soroush, Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. (in Persian)
- Chalmers, Alan (2019). What is This Thing Called Science?, translated by Saeed Zibakalam, Tehran: Samt Publications. (in Persian)
- Edgar, Andrew, and Peter Sedgwick (2008). Key Concepts in Cultural Theory, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah Publishing. (in Persian)
- Golshani, Mehdi (1998). From Secular Science to Religious Science, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian)
- Javadi Amoli, Abdollah (2003). Religious Knowledge, Qom: Esra Publications. (in Persian)
- Muttaqi, Ali ibn Husam al-Din (1988). Kanz al-Ummal fi Sunan al-Aqwal wa al-Afal, Beirut: Al-Resalah Foundation. (in Persian)
- Peterson, Michael, et al. (2000). Reason and Religious Belief, translated by Ahmad Naraghi and Ebrahim Soltani, Tehran: Tarh-e No Publishing. (in Persian)